

قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری

○ محمدتقی اکبر نژاد

چکیده

یکی از مسائل مهمی که امروزه در عرصه فقه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است، سؤال از حرکت های نامتعارف در عزاداری حضرت سید الشهداء (ع) است.

باور بسیاری بر آن است که هر عملی که به قصد عزاداری صورت گیرد، شریعت لازم را دارد و عزاداری امام حسین (ع) از همه حرمت ها استثناء می باشد. از این رو، طبق این باور قمه زنی و برخی اعمال نامتعارف مانند لطمه زدن به صورت فی حد نفسه و ماورای شرایط موجود جامعه حلال است. به عبارتی حکم اولیه آن حلیت است و اگر برخی از مراجع آن را تحریم کرده اند، صرفاً به جهت شرایط خاص سیاسی دنیای اسلام است.

در این مقاله تلاش شده است، تا حکم اولیه قمه زنی با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد و ادله موافقین و مخالفین نقد شود.

نویسنده با دسته بندی روایات به سه بخش کوشیده است تا ثابت کند که این عمل وجه شرعی ندارد و به شبهات موجود در این باره پاسخ داده است.

در ادامه بحث و بعد از اثبات حرمت اولیه این اعمال به بررسی حکم ثانویه آنها پرداخته و با پاسخ به سؤالات و شبهات مخالفین، حرمت آنها را از این جهت نیز ثابت کرده است.

فصل اول: حکم اولی قمه زنی و مانند آن

روایات موجود در این زمینه به سه بخش اصلی تقسیم می شوند:

الف. روایاتی که دلالت بر ثواب گریه کردن دارند و گریه کردن را توصیه کرده اند.

ب. روایاتی که دلالت بر تحریم این گونه اعمال دارند.

ج. روایاتی که دلالت بر جواز برخی از اعمال مشابه در خصوص معصومین (ع) دارند.

بخش اول: روایاتی که به گریه کردن تشویق کرده اند.

این دسته از روایات که متواتر هستند، در تمام منابع حدیثی به وفور یافت می شوند که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم.

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ، قَالَ: قَالَ الرَّضَا (ع): إِنَّ الْحَرَمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرَمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحَلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَهَتَكَتْ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَسَبِي فِيهِ ذَرَارِينَا وَنِسَاؤُنَا وَأَضْرَمَتِ النَّيْرَانَ فِي مَضَارِينَا وَأَنْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثِقَلِنَا وَكَمْ تُرِعَ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةٌ فِي أَمْرِنَا. إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ أَوْرَثَنَا الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ. ثُمَّ قَالَ (ع): كَانَ أَبِي (ع) إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْحَرَمِ لَا يَرَى ضَاحِكًا وَكَانَتِ الْكُتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى تَمْضِيَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَيَقُولُ: هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (ع)؛^۱

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳، باب ۳۴، ثواب البكاء على مصيبتة الامالي، صدوق، ص ۱۲۸، المجلس السابع والعشرون؛ روضة الواعظين، ج ۱، ص ۱۶۹، مجلس في ذكر مقتل الحسين (ع)؛ المناقب؛ ج ۴، ص ۸۶، فصل في مقتله (ع)؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۵۰۴، باب ۶۶، استحباب البكاء لقتل الحسين (ع)؛ وما اصاب اهل البيت (ع).

امام رضا(ع) فرمودند: محرم ماهی بود که اعراب جاهلی حرمت آن را نگه می داشتند و جنگ نمی کردند. اما در این ماه بود که خون ما را حلال شمردند و حرمت ما را شکستند و فرزندان و زنانمان را به اسیری بردند و خیمه هایمان را به آتش کشیدند و دارایی هایمان را غارت کردند و حرمت رسول خدا را در مورد ما نگه نداشتند. همانا روز حسین(عاشوراء) مژه های ما را از شدت گریستن مجروح ساخت و اشکهایمان را جاری کرد و عزیز ما را در سرزمین گرفتاری و بلا ذلیل کرد و ما را میراث دار گرفتاری و بلا تا روز انقضاء(مرگ) نمود، پس بر مثل حسین، گریه کنندگان باید گریه کنند؛ چرا که گریه بر او گناهان کبیره را از بین می برد. سپس فرمود: زمانی که محرم وارد می شد، پدرم دیگر نمی خندید و پیوسته محزون بود تا اینکه ده روز سپری می شد. زمانی که روز دهم می رسید، آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و می فرمود: این همان روزی است که حسین(ع) در آن کشته شده است.

این روایت با اینکه در مقام بیان شدت تأثیر امام کاظم(ع) است، اما اشاره به عملی غیر از گریه و حزن و ماتم نکرده است.

در هیچ یک از فرمایش معصومین(ع) پیرامون فضیلت عزاداری برای امام حسین(ع) به امری غیر از گریه کردن توصیه نشده است. اگر روایاتی که در ثواب و پاداش تعزیه بر سالار شهیدان وارد شده است، مطالعه شود، هیچ توصیه ای غیر از گریستن و زیارت کردن قبر مطهرشان، دیده نخواهد شد.

مؤید این مطلب برخی از فقرات زیارت ناحیه مقدسه است:

سَلَامٌ مِّنْ لَّوْكَانَ مَعَكَ بِالطُّغُوفِ لَوْكَانَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السَّيُوفِ وَبَدَكَ حُشَاثَةً دُونَكَ
لِلْحُتُوفِ وَجَاهِدَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ وَقَدَاكَ بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ وَ
مَالِهِ وَوَلَدِهِ وَرُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَأَهْلَهُ لِأَهْلِكَ إِقَاءً فَلَيْتَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورَ وَعَاقَبْتَنِي
عَنْ تَصَرَكَ الْمُقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا

فَلَا تَدْبُتْكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَا بَكِينَ لَكَ بِذَلِكَ الدُّمُوعُ دَمَا حَسْرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسَفًا عَلَى مَا
 دَهَاكَ وَتَلَهْفًا حَتَّى أُمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمَصَابِ وَغَضَّةِ الْاِكْتِيَابِ ؟

سلام بر تو از کسی که اگر در کربلا با تو بود، با جان خودش تو را از برش
 شمشیرها حفظ می کرد و تمام همتش را برای حفظ تو به کار می بست و پیشاپیش
 تو مجاهده می نمود و تو را در مبارزه با کسانی که بر تو شوریده بودند، یاری
 می داد و روح و جسد و مال و فرزندش را فدای تو می ساخت. آری روحش را
 فدای روح تو و اهلش را سپر اهل تو می کرد. اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و
 مرا از یاری تو محروم ساخت و من با کسانی که با تو به جنگ برخاستند،
 نجنگیدم و در مقابل دشمنانت نایستادم. پس لا اقل صبح و شام بر تو به جای
 اشک خون گریه می کنم، گریه حسرت و تأسف بر مصیبتی که تو را فرا گرفت،
 تا روزی که از درد مصیبت تو و غم و اندوهت بمیرم.

در این روایت امام (ع) خطاب به حضرت سیدالشهداء (ع) عاشقانه ترین سخنان را به زبان
 جاری ساخته است. او علاوه بر اظهار آمادگی برای شهادت در برابر جد شریفشان به غم و
 اندوه خود اشاره می کند، اما غیر از گریستن، نوع دیگری از سوگواری را یاد آور نمی شود.

بخش دوم: روایاتی که از اعمال نا متعارف نهی کرده اند.

آنچه که اسلام را از سایر مکاتب متمایز می سازد، اعتدال آن در همه عرصه های
 زندگی است. دین ما با عواطف و احساسات مبارزه نکرده است، بلکه آن را به عنوان
 بخشی از وجود انسان پذیرفته است. زمانی که ابراهیم فرزند خردسال پیامبر اسلام از
 دنیا رفت، ایشان از سر ترحم گریستند، اما اجازه زیاده روی ندادند و چون مردم
 خورشید گرفتگی را به مرگ فرزند ایشان مرتبط ساختند، ایشان نه تنها تأیید نکرد، بلکه
 به صراحت فرمود که هستی کار خود را تحت تدبیر خدا انجام می دهد و به مرگ فرزند
 من ربطی ندارد. بنابراین اصل عزاداری و سوگواری، بخشی از زندگی ما و نیازی از

نیازهای عاطفی ماست و نمی توان آن را ندیده گرفت، اما سخن در اعتدال آن است. دین ما اگر چه با سوگواری مبارزه نکرده است، اما اجازه زیاده روی نیز نداده است. به همین جهت است که در روایات فراوان از تند روی در سوگواری نهی شده است و حتی در برخی از موارد، کفاراتی چون کفاره شکستن روزه ماه رمضان و مشابه آن قرار داده شده است.

خداوند متعال در آیات بسیاری گرفتاری ها و مصیبت های مختلف را به عنوان بخشی از زندگی انسان معرفی می کند و به او متذکر می شود که در میان سختی ها آفریده شده است (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) یاد آوری می کند که سختی ها و خوشی ها در دنیا هم آغوش همند و در این دنیا به همزیستی رسیده اند (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا). خداوند متعال نظر به سختی ها و مصائب پیامبر بزرگوار اسلام، بارها او را به صبر و شکیبایی دعوت می کند و از او می خواهد تا تحمل خود را از دست ندهد:

وَلَتَبْلُوَنكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ
بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ
صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ^۳

قطعاً همه شما را با ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و ثمرات، آزمایش می کنیم و بشارت ده به بردباران! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خداییم و به سوی او بازمی گردیم. بر اینها باد درود و رحمت پروردگارشان و آنها هستند هدایت یافتگان.

در این آیه بی هیچ پرده پوشی به طبیعی بودن گرفتاری های دنیا اعم از ترس و گرسنگی و ضرر و زیان مالی و جانی و امثال آن تصریح شده است و صابران در این بلایا ستوده شده اند. این مطلب در روایات فراوان تأیید شده است؛ مانند:

عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ

بِعَزَاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسْرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا... ٤

کسی که در گرفتاری هایی که از جانب خدا می رسد، صبر نکند، روح و روانش در حسرت دنیا از هم می باشد.

با در نظر گرفتن ده ها آیه و صدها روایت، به این نتیجه خواهیم رسید که راه اسلام در گرفتاری ها، صبر و مقاومت است، نه جزع و فزع و بی تابی کردن. علاوه بر آنچه ذکر شد، روایات فراوانی وارد شده است که از زیاده روی در سوگواری نهی کرده است. در این بخش برخی از آنها را ذکر می کنیم و علاقه مندان را به مطالعه منابع روایی ارجاع می دهیم:

١. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مَتًّا مَنْ ضَرَبَ الْحُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ؛ ٥

رسول خدا(ص) فرمود: کسی که بر گونه هایش بزند و یقه اش را پاره کند از ما نیست.

٢. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الْجَزَعُ؟ قَالَ: أَشَدُّ الْجَزَعِ الصَّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَلَطْمُ الْوَجْهِ وَالصَّدْرِ وَجَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي وَمَنْ أَقَامَ النَّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَأَخَذَ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ الْحَدِيثُ؛ ٦

از امام باقر(ع) سؤال کردم که جزع چیست؟ ایشان فرمودند: بدترین نوع جزع داد و فریاد کردن و اوایل گفتن و ضربه زدن به صورت و سینه و کندن موهای پیشانی است. کسی که نوحه سرایی کند صبر را ترک کرده است و در غیر روش اسلام قدم برداشته است.

٤. الکافی، ج ٢، ص ٣١٥، باب حب الدنيا والحرص عليها، ح ٥.

٥. مسکن الفؤاد وحب الاولاد، شهید ثانی، ص ١٠٨ و ١١٤؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٩٣، باب ٩٥ از ابواب التعزية و الماتم و آدابهما.

٦. وسائل الشیعه، ج ٣، ص ٢٧١.

۳. قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِفَاطِمَةَ حِينَ قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَا تَدْعِي بِذِكْرِي وَلَا تُكَلِّبِي وَلَا تُحْزِنِي وَمَا قُلْتِ فِيهِ فَقَدْ صَدَقْتِ؛^۷

زمانی که جعفر بن ابی طالب به شهادت رسید، حضرت رسول (ص) به دخترشان فاطمه (س) فرمودند: در عزای جعفر با خواری و مانند مادران فرزند از دست داده و با اندوه، نوحه سرایی مکن و هر آنچه که در حال عزاداری می گویی، راست باشد. در این روایت از زیاده روی در عزاداری حتی در مورد بزرگانی چون جعفر نهی شده است.

۴. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِفَاطِمَةَ (ع): إِذَا آتَاكِ مَثُفَلًا تَخْمِشِي عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تُرَخِي عَلَيَّ شِعْرًا وَلَا تُنَادِي بِالْوَيْلِ وَلَا تُقِيمِينَ عَلَيَّ نَائِحَةً...؛^۸

رسول خدا به فاطمه (س) فرمودند: زمانی که من وفات کردم، به صورتت چنگ مزن و موهایت را پریشان مکن و صدایت را به او ایلا گفتن بلند مکن و بر من نوحه مخوان.

در این روایت از زیاده روی در عزاداری در مورد بهترین بندگان خدا نیز نهی شده است. ایشان با اینکه می دانستند که مصیبتشان بر دخترشان فاطمه (س) بسیار گران است، با این حال آن حضرت را از اعمالی که در عصر جاهلیت مرسوم بوده است، نهی کردند و از ایشان خواستند تا مراعات متانت را حتی در مرگ پدری چون رسول خدا (ص) بنمایند.

۵. عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا يَصْلِحُ الصَّبِيحُ عَلَى الْمَيْتِ وَ لَا يَتَّبِعِي، وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَالصَّبْرُ خَيْرٌ؛^۹

امام صادق (ع) فرمود: داد و فریاد کردن بر میت سزاوار نیست، اما مردم نمی دانند، و حال آنکه صبر بهتر است.

۷. همان.

۸. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۳.

۹. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۳، باب ۸۴ از ابواب کراهة الصیاح علی المیت، ح ۱.

٦ . قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِنِّي جَالِسٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ الَّتِي قُتِلَ أَبِي فِي صَبِيحَتِهَا وَ
عِنْدِي عَمَّتِي زَيْنَبُ تُمَرِّضُنِي إِذَا اعْتَزَلَ أَبِي فِي خَبَاءٍ لَهُ وَعِنْدَهُ فُلْكَانٌ مَوْلَى أَبِي ذَرَّ
الْغِفَارِيَّ وَهُوَ يُعَالِجُ سَيْفَهُ وَيُصَلِّحُهُ وَأَبِي يَقُولُ:

يَا دَهْرُ أَفْ لُكْ مِنْ خَلِيلٍ / كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ وَطَالِبٍ قَتِيلٍ / وَالْدَهْرُ لَا يَقْتَعُ بِالْبَدِيلِ

وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ / وَكُلُّ حَيٍّ سَأَلَكَ سَبِيلِي

فَاعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى فَهِمْتُهَا وَعَلِمْتُ مَا أَرَادَ فَحَقَّقْتَنِي الْعِبْرَةَ، فَرَدَدْتُهَا وَ
لَزِمْتُ السُّكُوتَ وَعَلِمْتُ أَنَّ الْبَلَاءَ قَدْ نَزَلَ، وَأَمَّا عَمَّتِي فَلَمَّا سَمِعَتْ مَا سَمِعْتُ وَ
هِيَ امْرَأَةٌ وَمِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ الرَّقَّةَ وَالْجَزْعَ فَلَمْ تَمْلِكْ نَفْسَهَا أَنْ وَبَّتْ تَجِرُّ ثَوْبَهَا وَهِيَ
حَاسِرَةٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ وَقَالَتْ: وَكُلَّهَا لَيْتَ الْمَوْتُ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةَ، الْيَوْمَ مَاتَتْ
أُمِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي عَلِيٍّ وَأَخِي الْحَسَنُ يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَدِمَالِ الْبَاقِي، فَتَنَظَّرَ إِلَيْهَا
الْحُسَيْنُ (ع) وَقَالَ لَهَا: يَا أُخْتَهُ لَا يَدُهْنُ جِلْمِكَ الشَّيْطَانُ، وَتَرْتَسِرُكَ عَيْنَاهُ
بِالدُّمُوعِ، وَقَالَ: لَوْ تَرَكَ الْقَطَا [لَجَلَا] لَنَامَ. فَقَالَتْ: يَا وَيْلَتَاهُ أَتَتَغَصَّبُ نَفْسَكَ
اغْتِصَابًا؟ فَذَلِكَ أَفْرَحُ لِقَلْبِي وَأَشْدُّ عَلَى نَفْسِي، ثُمَّ لَطَمَتْ وَجْهَهَا وَهَوَتْ إِلَى
جَبِيهَا وَشَقَّتْهُ وَخَرَّتْ مَغْشِيَةً عَلَيْهَا. فَقَامَ إِلَيْهَا الْحُسَيْنُ (ع) فَصَبَّ عَلَى وَجْهِهَا الْمَاءَ
وَقَالَ لَهَا: يَا أُخْتَاهُ اتَّقِي اللَّهَ وَتَعَزَّيْ بِعِزِّ اللَّهِ وَاعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَ
أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ، وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ
بِقُدْرَتِهِ وَيَعِثُّ الْخَلْقَ وَيَعُودُونَ وَهُوَ قَرْدٌ وَحْدَهُ وَأَبِي خَيْرٌ مِنِّي، وَأُمِّي خَيْرٌ مِنِّي وَ
أَخِي خَيْرٌ مِنِّي وَلِي وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ، فَعَزَّاهَا بِهَذَا وَنَحْوِهِ وَقَالَ
لَهَا: يَا أُخْتَاهُ إِنِّي أَسَمْتُ عَلَيْكَ فَا بَرِي فَسَمِي لَا تَشْقَى عَلَيَّ جَبِيًّا وَلَا تَحْمِشِي
عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تَدْعَمِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكْتُ ثُمَّ جَاءَ بِهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا

عِنْدِي . ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ ... ؛^{۱۰}

امام سجاد(ع) نقل می کنند که شب عاشورا، همان شبی که پدرم در صبح آن به شهادت رسیدند من در خیمه بودم و عمه ام زینب از من پرستاری می کرد. پدرم در خیمه خود نشسته بودند و غلام ابوذر هم شمشیر ایشان را آماده می کرد. در این حال پدرم با خود این شعر را می خواند:

ای روزگار آف بر تو باد

چه طلوعها و غروبهایی بر تو شده است

و تو چقدر از همراهان و طالبانت را کشتی

آری روزگار به کسی راضی نمی شود

و تمام امور به سوی خدا باز می گردد

و هر زنده ای راه مرا خواهد پیمود

ایشان این ابیات را دو یا سه بار خواندند، من با شنیدن آنها فهمیدم که مقصودشان چیست. چشمانم پر از اشک شد، اما جلوی خودم را گرفتم و یقین کردم که بلا نازل شده است. اما عمه ام که این اشعار را شنید، به اقتضای طبیعت زنانه که دل نازک و بی تابی دارند، نتوانست جلوی خودش را بگیرد و از جایش جهید و در حالی که سرش برهنه بود و لباس خودش را می کشید، به سوی خیمه برادرش که در کنار خیمه ما بود، دوید. زمانی که خدمت امام رسید، عرض کرد: وایلا ای کاش مرگ من امروز فرا می رسید. مادرم فاطمه، پدرم علی، برادرم حسن، همه مردند. ای یادگار گذشتگان من و ای بهترین ماندگان من. امام حسین(ع) به ایشان نگاه کرد و فرمود: خواهرم، مبادا شیطان بر تو چیره شود و بردباری را از تو بگیرد. چشمان امام پر اشک شد و فرمود: خواهرم اگر مرغ صحرا را می شد، در لانه خود می خوابید. عمه ام گفت: آیا تو خودت را به گرفتاری می اندازی؟! گرفتاری تو قلب مرا بیش از هر چیزی مجروح ساخته است و

تحمل آن از هر چیزی سخت تر است. این را گفت و به صورتش زد. دستش را در گریبان کرده و یقه اش را پاره کرد و غش کرد و بر زمین افتاد. پدرم بلند شد و آب به صورت خواهرش زد و گفت: خواهر عزیزم از خدا بترس و در گرفتاری که خدا بر ایمان پیش آورده است، صبور باش و بدان که همه اهل زمین خواهند مرد و اهل آسمان نیز باقی نخواهند ماند. همه چیز غیر از خدا از بین خواهد رفت. همان خدایی که تمام مخلوقات را با قدرتش آفرید و آنها را برانگیخت و آنها دوباره به سوی او باز می گردند و او تنهاست.

پدرم بهتر از من بود، مادرم بهتر از من بود، برادرم بهتر از من بود و برای من و برای هر مسلمانی رسول خدا سرمشق پسندیده ای است. امام با این تعبیرات عمه ام را تسلی داد و گفت: خواهر تو را قسم می دهم و از تو می خواهم که قسم را نادیده نگیری، زمانی که من به شهادت رسیدم برای من گریبان چاک مکن، به صورتت چنگ مزن، صدایت را به او یلا بلند مکن. سپس عمه را آورد و در کنار من نشاند و خود به نزد اصحابش رفت ...

این روایت از جهاتی با تمام روایات سابق تمایز دارد، زیرا در مورد سوگواری برای حساس ترین شخصیت ها وارد شده است. *مقامات فریبنده*

به نظر می رسد که این روایت و روایت چهارم جواب کاملی است برای همه شبهاتی که در این باب مطرح می شود و روشن می کند که حتی در عزای امام حسین (ع) نیز نباید اعمال منافی با متانت انجام داد و صرف اینکه زنان حاضر در کربلا، اقدام به لطم و امثال آن کرده اند، دلیل بر جواز نمی شود؛ زیرا این عمل نتیجه شرایط بسیار دشواری بوده است که بر آنها تحمیل شده بود و آنها نیز طبق طبیعت زنانه خودشان بی تابی کرده اند. در این روایت، امام حسین (ع) خواهرش را قسم می دهد و از او می خواهد که قسمش را نشکند و به آن عمل کند. از او می خواهد که گریبان پاره نکند، به سر و صورت خود نزند، صدایش را بلند نکند و صبور باشد.

امام (ع) می فرماید: «خواهرم مراقب باش که شیطان حلمت را از تو نگیرد»؛ یعنی این اعمال زمانی از انسان ظاهر می شود که شیطان بر انسان مسلط شود. بنابراین بی پایه بودن بهترین دلیل قائلین به جواز که عملکرد حضرت زینب و زنان کربلا است، روشن می شود. جالب آن است که امام سجاده (ع) اگر چه عمه اش را ملامت نمی کند، اما عملکرد ایشان را تأیید هم نمی کند، بلکه می فرماید: «من خودم را نگه داشتم، ولی چون زنها رقیق القلب هستند، عمه ام با شنیدن سخنان پدرم بی تاب شد و به سوی ایشان دوید». البته آنچه حجت است فقط قول و عمل معصوم است.

با این بیان روشن می شود که مقتضای حکم اولیه در مورد قمه زنی و هر نوع عمل نامتعارف در عزاداری ها حرمت است. با این حال به جهت اینکه برخی از علما ادله ای را در تأیید و تأکید استحباب قمه زنی و لطم و سایر مصادیق خودزنی ارائه کرده اند^{۱۱}، لازم است به نقد و بررسی آنها بنشینیم.

بخش سوم: روایاتی که دلالت بر جواز می کنند.

به فقراتی از این زیارت که از ناحیه مقدسه امام معصوم (ع) صادر شده است برای تأیید لطم استفاده شده است؛ از این رو به بررسی این فقرات می پردازیم:

مقدمتاً باید دانست که اگر چه این زیارت سند روشنی ندارد، اما از مضمون بسیار بلند و شگرفی برخوردار است که همه تردیدهای سندی را از بین می برد و اطمینان به صدور از امام را به خوبی تقویت می نماید. در این زیارت، امام (ع) می فرماید:

۱۱. در طی ماه های اخیر از سوی برخی از افراد معلوم الحال، حکم رهبری درباره تحریم و ممانعت از قمه زنی، مورد خدشه قرار گرفت. در یکی از شهرستانها مطالبی در دو سی دی تحت عنوان «قمه زنی حقیقت مظلوم» تهیه شده و ادله مختلفی درباره استحباب و بلکه وجوب آن اقامه شده است. در این برنامه از نظرات عده ای از علما استفاده شده و تلاش فراوانی صورت گرفته تا قمه زنی به عنوان عملی شرعی و مستند به روایات نشان داده شود. در این مقاله نگارنده بر آن است تا ادله فقهی مورد استناد این دیدگاه را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحاً تَطْفُوكَ الْحَيُولُ بِحَوَافِرِهَا أَوْ
تَعْلُوكَ الطَّغَاةَ بِيَوَاتِرِهَا قَدْ رَشَحَ لِمَوْتِ جَيْبِنِكَ وَاخْتَلَفَتْ بِاللَّانِقِبَاضِ وَاللَّانِبِسَاطِ
شِمَالِكَ وَيَمِينِكَ تُدِيرُ طَرَفاً خَفِيّاً إِلَى رَحْلِكَ وَبَيْتِكَ وَقَدْ شَغِلْتَ بِنَفْسِكَ عَنْ وُكْدِكَ
وَأَهَالِكَ وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِداً إِلَى خِيَامِكَ قَاصِداً مُحَمَّحِماً بَأَكْبَأَ قَلَمًا رَأَيْنَ النَّسَاءُ
جَوَادِكَ مَخْزِياً وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبِياً بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى
الْخُدُودِ لَطِمَاتِ لِلْوَجُوهِ سَافِرَاتِ وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَبَعْدَ الْعِزِّ مَذَلَّلَاتِ وَإِلَى
مَصْرَعِكَ مِبَادِرَاتِ وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ. ١٢

تا اینکه تو را از مرکب انداختند و تو با تنی مجروح بر زمین افتادی. اسبها با سم
هایشان تو را زیر دست و پا له کردند و طاغیان و فاسقان بی ارزشش بالای سر تو
ایستادند. پشانیات برای مرگ عرق کرده بود و راست و چپ تنت - از شدت درد -
منقبض و منبسط می شدند. چشمانت را به آرامی چرخاندی و به سوی خیمه گاه
نگاه کردی در حالی که فکر تو از جانب آنها پریشان شده بود. اسب با سرعت به
سوی خیمه ها فرار کرد در حالی که شیهه می کشید و گریه می کرد. هنگامی که
زنان اسب تو را در آن حال پریشان یافتند و زین آن را عاری از تو دیدند، از
خیمه ها بیرون ریختند در حالی که موهای خود را پریشان کرده بودند، با دست
بر صورتشان می زدند، رویندهایشان افتاده بود و صدایشان به اوایلا بلند شده
بود. بعد از عزت به ذلت افتادند و به سوی مقتل تو می دویدند. در همان حال
شمر روی سینه تو نشسته بود ...

فقرات اخیر دلالت می کند که زنان حرم بعد از شهادت حضرت امام حسین (ع)
موهایشان را پریشان کردند و بر صورت خود لطمه زدند و این گویای جواز این اعمال در
عزاداری برای آن حضرت است.

سر شکستن حضرت زینب (س)

مورد دیگری که برخی به آن استدلال کرده اند، سر شکستن حضرت زینب (س) است که حکایت آن از این قرار است:

هنگامی که کاروان اسرا را به کوفه وارد کردند، مردم کوفه به تماشا آمده بودند و زنانشان گریه می کردند، ام کلثوم سر از محمل بیرون آورد و به ایشان فرمود: بس کنید اهل کوفه! مردانتان ما را می کشند و زنانتان بر ما می گریند! داور ما و شما خداوند در روز قیامت باشد. در این هنگام، ناگهان سرهای شهدا و پیشاپیش آنها سر مبارک سید الشهداء را که بر نیزه کرده بودند، وارد کردند، ناگاه چشم حضرت زینب (س) به سر بریده برادرش افتاد که بر نیزه بود و نیزه دار آن را به راست و چپ حرکت می داد، حضرت زینب (س) که این صحنه را دید، سرش را به جلوی محمل کوبیدند و خون از زیر موهایش جاری شد، بعد پارچه ای را روی آن گذاشته و این اشعار را در رثای برادر زمزمه کرد:

ای هلال من زمانی که تو کامل شدی

خسوفی رخ داد و تو به تدریج غروب کردی.

ای پاره دلم هیچ گاه گمان نمی کردم

این سرنوشت برای تو رقم خورده باشد.

ای برادرم با فاطمه کوچکت سخن بگو

چرا که قلب کوچکش نزدیک است ذوب شود... ۱۳

همان طور که گذشت، حضرات معصومین از چنین اعمالی نهی کرده بودند. اما سؤالی که در اینجا مطرح است این است که اگر امام حسین (ع) خواهرشان را قسم دادند و حتی تذکر دادند که مبادا شیطان را بر خود چیره سازی، با این فرض چرا حضرت زینب (س) اقدام به لطم و پریشان کردن مو و شکستن سر خود کردند، آیا تذکر امام حسین در شب عاشورا را فراموش کرد؟ به یقین حضرت زینب (س) از اولیای خاص خدا بودند و از علم لدنی بی بهره نبوده اند، از این رو ممکن نیست بر خلاف تذکر امام (ع) چنین اعمالی

را مرتکب شده باشند. پس باید در تفسیر روایات بیشتر دقت کرد تا روشن شود که میان این روایات و روایات بخش قبلی هیچ نوع معارضه‌ای وجود ندارد و این روایات بر جواز این اعمال دلالت نمی‌کند.

اولاً، نقل حوادث عاشورا توسط امام معصوم (ع) در زیارت ناحیه مقدسه دلیل بر تأیید آن حوادث نیست، امام در حال مرثیه سرایی است و می‌خواهد اوج مظلومیت سید الشهداء را بیان کند، نه این که حکم فقهی کیفیت عزاداری زنان حرم را بگوید.

ثانیاً، عملکرد زنان شهدا حجت شرعی نیست، خصوصاً در فضای آشفته‌ای که در آن لحظات پیش آمده بود. همزمان با به زمین افتادن امام (ع) لشکر کوفه به خیمه‌ها حمله کردند و خیمه‌ها را به آتش کشیدند و روسری را از سر زنان کشیدند و زنان را می‌زدند، بعضی از ایشان با سر و پاهای برهنه به هر سو می‌دویدند. کار به جایی رسیده بود که حتی برخی از افراد غیور در لشکر عمر سعد نتوانستند آن وضع را تحمل کنند و از آن ممانعت کردند. آیا می‌توان در آن فضای تیره و آشفته از عملکرد زنان حرم حکم شرعی استنباط کرد؟ آنان در مقام اضطرار بودند، تمام فشار دنیا در یک لحظه به قلب ایشان وارد شده بود، تصور کنید زنان بی دفاعی را که همه عزیزانشان در یک نیمه روز کشته شدند و اینک خود مورد هجوم لشکر قرار گرفته و در معرض اسارت و سرنوشتی، نامعلوم بودند. اگر فقیهی بخواهد از این صحنه حکم شرعی استنباط کند نهایتاً حکم استنباط شده مختص چنان وضع و حالی خواهد بود، یعنی که اگر کسی در چنان وضعی قرار گرفت می‌تواند همان کارها را انجام دهد، اما نمی‌توان عملکرد او را مجوزی برای انجام همان کارها در وضعیت طبیعی و عادی قرار داد.

ثالثاً، دلیلی وجود ندارد که نشان دهد حضرت زینب (س) نیز مانند بقیه زنها به سر و صورت خود زده باشد، در مقاتل نیز نوشته‌اند که شخص حضرت زینب چنین کاری کرده باشد، بلکه در زیارت ناحیه و در مقاتل به صورت کلی آمده است که زنان حرم این کار را کردند.

رایعاً، در مورد اخیر که آن حضرت سرشان را به محمل زدند و سرشان شکست، باید گفت: آن حضرت در آن وضعیت بحرانی که برای اولین بار سر برادرش را بر نیزه‌ها دید سر خود را به محمل زد و این حاکی از شدت تأثر و اندوه آن حضرت است و هیچ معلوم نیست که ایشان به قصد سر شکستن این کار را کرده باشند، حتی اگر چنین عملی را هم به این قصد انجام داده باشند، دلیلی بر جواز این کار در شرایط عادی نیست، بلکه تنها می‌توان در شرایط مشابه آن را تجویز کرد.

مؤید این مطلب آن است که نه در مورد حضرت زینب و نه در مورد سایر زنان حرم نقل نشده که همیشه در سالگرد عاشورا موهایشان را پریشان کرده و به سر و صورت خود زده باشند.

عجیب است که اینها رفتار زنان داغدار را دلیل جواز می‌دانند، اما به رفتار امام علی بن الحسین که در لحظه لحظه عاشورا حضور داشت، تمسک نمی‌کنند. در مورد ایشان هیچ یک از این مسائل نقل نشده است. در روایات بسیاری به گریه کردن و عزاداری ایشان اشاره شده است، گاه ایشان به صحرا می‌رفتند و سرشان را روی سنگی می‌گذاشتند و ساعت‌ها گریه می‌کردند و سنگ را با اشک خود خیس می‌کردند، اما در یک روایت هم نیامده است که ایشان لطم بکنند و به سر و صورت بزنند.

برخی می‌گویند: امام سجاده (ع) در کنار زنان حرم بود، اگر کار آنها اشتباه بود، آنان را نهی می‌کرد! به راستی در آن لحظات آشوب و اضطراب سهمگین از امام که رنجور و در گوشه‌ای افتاده بود چه انتظاری می‌توان داشت؟ علاوه بر این که اساساً رفتار زنان حرم در آن شرایط رفتار بدی نبود تا امام از آن جلوگیری کند.

امام معصوم و پاره کردن لباس

یکی از بهترین ادله‌ای که می‌تواند دلیل حلیت رفتارهای نامتعارف در عزاداری باشد، روایاتی است که دلالت می‌کند که امام حسن عسکری (ع) در عزای پدر بزرگوارشان لباس خود را از پشت و جلو پاره کردند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ لَمَّا قُبِضَ عَلِيٌّ مِنْ مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ (ع) رُئِيَ الْحَسَنُ
بِنِ عَلِيٍّ (ع) وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ وَقَدْ شَقَّ قَمِيصَهُ عَنْ خَلْفِهِ وَقَدَّامٌ؛^{۱۴}

زمانی که علی بن محمد (ع) وفات کرد، امام حسن عسکری (ع) دیده شد که از
خانه خارج می شود در حالی که پیراهنش از جلو و عقب پاره شده بود.

عَلِيٌّ بْنُ عِيسَى فِي كِتَابِ كَشْفِ الْغُمَّةِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الدَّلَائِلِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ
الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: خَرَجَ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) فِي جَنَازَةِ أَبِي
الْحَسَنِ (ع) وَقَمِيصُهُ مَشْفُوقٌ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ عَوْنٍ: مَنْ رَأَيْتَ أَوْ بَلَغْتَكَ مِنَ الْأَيْمَةِ
شَقَّ قَمِيصَهُ فِي مِثْلِ هَذَا؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع): يَا أَحْمَقُ وَمَا يَدْرِيكَ مَا
هَذَا؟ قَدْ شَقَّ مُوسَى عَلَيَّ هَارُونَ؛^{۱۵}

ابی هاشم جعفری نقل می کند که امام حسن عسکری در حالی برای تشییع جنازه
پدرش از خانه خارج شد که پیراهنش شکافته شده بود. ابن عون به امام نامه
نوشت که چه کسی را دیدی و یا از چه کسی شنیدی که ائمه قبل از تو لباسشان را
پاره کرده باشند. امام در مقابل این گستاخی در پاسخ نوشتند: ای احمق تو چه
می دانی که این چیست! موسی در عزای هارون لباس خود را شکاف داده بود.

در صورتی که سایر روایات را ملاحظه نماییم، خواهیم یافت که این عمل یعنی پاره
کردن لباس در عزانه تنها در مورد امام (ع)، بلکه در مورد دیگران نیز جایز است و تنها
برخی از موارد خاص آن استثناء شده است.

وَذَكَرَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيَّ فِي نَوَادِرِهِ، قَالَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ
أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ سَدِيرٍ، أَخِي حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ شَقَّ ثَوْبَهُ عَلَى أَبِيهِ أَوْ عَلَى أُمِّهِ أَوْ عَلَى أَخِيهِ أَوْ عَلَى قَرِيبٍ لَهُ،
فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِشَقِّ الْجُبُوبِ قَدْ شَقَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ جِيبَهُ عَلَيَّ أَخِيهِ هَارُونَ وَلَا

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۴، باب کراهة الصیاح علی المیت، ح ۴.

۱۵. همان، ح ۵.

يَشُقُّ الْوَالِدَ عَلَى وَلَدِهِ وَلَا زَوْجَ عَلَى امْرَأَتِهِ وَتَشُقُّ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا وَإِذَا شَقَّ زَوْجٌ عَلَى امْرَأَتِهِ أَوْ وَالِدٌ عَلَى وَلَدِهِ فَكَفَّارَتُهُ حِنْثٌ يَمِينٌ، وَلَا صَلَاةَ لَهُمَا حَتَّى يُكْفَرَا وَ يَتُوبَا مِنْ ذَلِكَ وَإِذَا خَدَشَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا أَوْ جَزَّتْ شَعْرَهَا أَوْ نَقَعَتْ فِيهِ جِزَّ الشَّعْرِ حِنْثٌ رُقْبَةٌ أَوْ صِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَابَعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا وَفِي الْخَدَشِ إِذَا دَمِيَتْ وَ فِي السَّتْفِ كَفَّارَةٌ حِنْثٌ يَمِينٌ وَلَا شَيْءَ فِي اللَّطْمِ عَلَى الْخُدُودِ سِوَى الْإِسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ ... ١٦؛

ابن سدير نقل می کند که از امام صادق(ع) در مورد مردی سؤال کردم که لباسش را برای پدر و یا مادر و یا برادرش و یا یکی از نزدیکانش پاره کرده است. آیا این عمل او مجاز است؟ امام فرمودند: پاره کردن لباس اشکالی ندارد. موسی برای هارون پیراهن پاره کرد. البته پدر برای فرزند و مرد برای زنش نمی تواند پیراهن پاره کند. اما زن می تواند در عزای شوهرش لباسش را پاره کند و اگر پدر در مرگ فرزندش و مرد در مرگ همسرش چنین کرد کفاره آن کفاره شکستن قسم است و نماز این دو مادامی که کفاره را نداده باشند، پذیرفته نیست.

زمانی که زن به صورت خود چنگ بزند و یا موهایش را ببرد و یا بکند در این صورت برای بریدن مو باید غلامی را آزاد کند، یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و یا شصت فقیر را غذا بدهد. در صورتی که صورتش را خراش بدهد و خون خارج شود و همین طور در کندن مو کفاره شکستن قسم است. اما اگر کسی لطم کند، باید استغفار کند، اما کفاره ای ندارد.

بنابراین معلوم می شود که این مسئله اختصاص به معصوم ندارد و در موارد ذکر شده فقط پاره کردن پیراهن اشکال ندارد، این مسئله تعبدی است و نمی توان آن را به موارد دیگر سرایت داد که خدش، لطم، کندن مو مطلقاً حرام است و حتی در برخی از موارد موجب ۱۶. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۲، باب کفارة شق الثوب علی المیت؛ عوالي اللاکھی، ص ۴۰۹، ج ۳، باب الإیلاء؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵، باب الکفارات، ح ۲۳، با اندکی اختلاف در الفاظ.

کفاره نیز می شود. اکثر فقها به این روایت فتوا داده اند.

تنها سؤالی که در این مورد خاص باقی می ماند این است که چرا ائمه قبل از امام حسن عسکری (ع) چنین کاری را نکرده بودند؟ به همین جهت عمل امام عسکری (ع) موجب تعجب همگان شده بود.

آنچه به ذهن قاصر نگارنده می رسد این است که این عمل در آن حادثه ضرورتی یافته بود. احتمالاً به همین جهت امام (ع) چنین عمل کرد، پس فعل امام (ع) اگر چه بر اباحه این عمل دلالت دارد اما دلیل بر استحباب آن نیست؛ زیرا اگر عمل مذکور مستحب بود سایر ائمه آن را ترك نمی کردند. از این رو حتی با عمل امام حسن عسکری نیز استحباب آن ثابت نمی شود؛ زیرا برخی از اوقات ائمه کارهایی را انجام می دادند تا تنها به دیگران بفهمانند که این عمل حرام نیست.

نکته ای که نباید از آن غفلت کرد آن است که براساس روایات یاد شده امام حسن عسکری تنها در همان سال وفات این عمل را انجام دادند نه در سالگردهای آن واقعه.

نکته دوم این است که پاره کردن لباس به معنای جزع و فزع کردن نیست، بلکه پاره کردن لباس نمادی برای بیان شدت تأثر بوده است همان طور که لباس سیاه نماد عزا است. در همین روایت آمده است که پیراهن امام هم از ناحیه پشت و هم از جلو پاره شده بود، یعنی امام قبل از اینکه لباس را به تن کنند، آن را پاره کرده اند. در هیچ یک از روایاتی که اشاره به پارگی پیراهن امام شده است، کمترین اشاره ای به بی تابی و یا جزع و فزع امام نشده است. همه اینها دلالت بر آن دارد که ایشان نه به جهت شدت هیجانات ناشی از مصیبت مرگ پدر این کار را کرده باشند، بلکه تنها به عنوان نمادی برای ابراز عزا چنین کرده اند.

آخرین روایت

یکی از مدعیان حقیقت مظلوم روایاتی را نقل می کند با این مضمون «فعلى مثل الحسين فلتلطم الخدود» این روایت با وجود جستجوهای فراوان به صورت نقل شده یافت نشد، بلکه روایاتی با تعبیر «فعلى مثل الحسين فلیبک الباکون» وجود دارد که پیش تر به آن

اشاره شد. تنها یک روایت در این زمینه از امام صادق (ع) نقل شده که در پایان آن آمده است:

وَقَدْ شَقَقْنَا الْجُبُوبَ وَلَطَمْنَا الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَعَلَيَّ
مِثْلَهُ نَلَطَمُ الْخُدُودَ وَتُشَقُّ الْجُبُوبُ؛

و دختران فاطمه (ع) در سوگ حسین بن علی (ع) پیراهن های خود را پاره کردند و بر صورت خود لطمه زدند و البته در سوگ مثل حسین (ع) بر صورتها لطمه زده می شود و گریبان ها پاره می گردد.

استدلال به این روایت از چند جهت مخدوش است:

اولاً: این مطلب تنها در خلال یک روایت آمده است و نمی تواند در برابر روایات فراوانی که ذکر شد و بر تحریم دلالت می کنند، مقاومت کند.

ثانیاً: مقصود امام آن است که در وضعیت آشفته کربلا طبیعی بود که زنها پیراهن پاره کنند و بر صورت خود لطمه بزنند. دلیل این تفسیر آن است که هیچ یک از زنان حرم بعد از واقعه عاشورا و یا در سالگرد آن، لباس پاره نکردند و به سر و صورت خود نزدند.

ما از پذیرش این تفسیر ناگزیر هستیم؛ زیرا در روایتی که در بخش دوم گذشت، امام حسین (ع) این گونه اعمال را تحریم کردند و از خواهرشان خواستند تا بر سر و صورت خود نزنند.

گذشته از این، بیان تحریم لطم در آغاز روایت و ذکر این مسئله در پایان روایت به معنای بیان شدت فاجعه کربلاست که برخی از محرمات را حلال کرد و تکلیف را در آن شرایط بحرانی از دوش مصیبت دیدگان برداشت.

از همه مهمتر اینکه اهل بیت به هیچ خیری امر نمی کردند مگر اینکه خود قبل از همه و بیش از همه به آن عمل می کردند. اگر واقعاً مقصود امام آن است که لطم استحباب دارد، در این صورت چرا خودشان حتی یکبار هم این کار را نکردند در حالی که ایشان به گریه کردن برای آن حضرت امر می کردند و خود بیش از همه گریه می کردند. به زیارت قبر آن حضرت فرمان می دادند و خود بیش از دیگران مقید به زیارت حرم امام حسین (ع) بودند؟

این ها همه ادله ای هستند که ثابت می کنند در فاجعه ای که رخ داد چنان مصیبت سخت بود که تکلیف برداشته شد و عملی که در چنان شرایطی مباح شده باشد، نمی تواند برای همه احوال مجاز باشد.

بر همین اساس برخی از فقهای معاصر فتوا به عدم جواز قمه زنی داده اند: ^{۱۷}

قمه زنی علاوه بر آنکه از نظر عرف از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه (ع) و زمان های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (ع) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بد نام شدن مذهب می شود؛ بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست.

علامه سید محسن امین عاملی می گوید:

قمه زنی و اعمالی دیگر از این قبیل در مراسم عزاداری حسینی به حکم عقل و شرع حرام است و زخمی ساختن سر، که نه سود دنیوی دارد و نه اجر اخروی، ایذای نفس است که خود در شرع حرام است و در جهت این عمل، شیعیان اهل بیت (ع) مورد تمسخر قرار می گیرند و وحشی قلمداد می شوند. شکی نیست که این اعمال ناشی از وسواس شیاطین بوده و موجب رضایت خدا و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نیست و البته تغییر نام این اعمال در ماهیت و حکم شرعی آن که حرمت است، تغییری نخواهد داد.

از منابع فقه چه لیبیه و چه لفظیه بالخصوص یا بالا طلاق یا با لعموم، جواز و اباحه قمه زنی - فضلاً از رجحان آن - در مراسم عزاداری سالار شهیدان امام حسین (ع) مستفاد نمی گردد، بلکه مقتضای ادله و عناوین ثانویه حرمت و عدم جواز است لذا اجتناب از آن واجب و لازم است.

در مقابل، برخی از علمای گذشته به جواز قمه زنی و امور مشابه آن فتوا داده اند.

آنچه از بیانات برخی از آنان استفاده می شود، این است که ایشان بر اساس عناوین ثانویه چنین نظری را ابراز کرده اند. به عنوان مثال حکایتی را مدعیان حقیقت مظلوم نقل

۱۷. منابع فتاوا در ادامه خواهد آمد.

کرده اند. زمانی که عالمی سنی در بحث و مناظره ای از علامه امینی (ره) پرسید آیا قمه زنی جایز است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «بلکه واجب است! زیرا اگر اینها نبودند شما عاشورا را هم مانند غدیر منکر می شدید!»

مسائل جاری دنیای اسلام و ضرورت های موجود را دلیل فتوا ذکر می کنند و براساس ادله اولی اظهار نظر نکرده اند.

نتیجه گیری

روشن شد که برخلاف تصور رایج در مورد قمه زنی و امثال آن، حرمت این اعمال حکم ثانوی نیست، بلکه در مرحله نخست مبتنی بر حکم اولی است و اگر در گذشته برخی از علما براساس ضرورت های ثانوی، فتوا به جواز داده اند، امروزه چون نه عاشورا تهدید به انکار می شود و نه تعطیلی قمه زنی ضربه ای به رونق عزاداری می زند، حکم ثانویه منتفی شده و این مسائل به همان حکم اولیه خود باز می گردند. پس همه این اعمال اعم از قمه زنی، لطم، چنگ زدن به صورت، کوبیدن سر به در و دیوار و امثال آن، اعمال خلاف شرع مقدس اسلام هستند و حتی برخی از این اعمال موجب کفاره نیز می شوند.

حکم ثانویه قمه زنی

به نظر برخی از علما حکم ثانویه قمه زنی و اعمال مانند آن به اقتضای شرایط موجود در گذشته، حلیت بود، اما در این که آن ضرورت ها امروزه وجود ندارد، جای هیچ تردیدی نیست؛ زیرا جواز این اعمال برای آن بود که عاشورا به فراموشی سپرده نشود و عزاداری ها از رونق نیفتند و عاشورا به صورتی شورانگیز زنده بماند.

امروزه همه ما به نیکی می دانیم که اگر قمه زنی تعطیل شود، عاشورا تعطیل نمی شود و کسی در اصل عاشورا خدشه نمی کند. همان طور که در این ده سالی که قمه زنی با حسن تدبیر رهبری معظم انقلاب تعطیل شده است، نه تنها کم ترین لطمه ای به عزاداری حضرت اباعبدالله (ع) وارد نشده، بلکه هر سال شکوه و رونق بیشتری یافته است.

گاه شرایط زمانی و مکانی زمینه‌هایی را فراهم می‌سازند که باعث پیدایش مصالح و یا مفاسدی می‌شود که آنها مبنای احکامی می‌شوند که در اصطلاح به آنها احکام ثانویه گفته می‌شود. در این جا به چند نمونه از احکام ثانویه ای که حضرات معصومین (ع) صادر کردند و پس از انقضای شرایط خاص آن را لغو کردند، اشاره می‌کنیم:

در زمان رسول خدا (ص) ایشان به مردان امر کرده بودند که ریش خود را خضاب بگذارند و خود را شبیه یهود نسازند:

وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسْعَثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشْبَهُوا بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى»؛^{۱۸}

پیامبر فرمود: پیری را در چهره خود تغییر دهید و خود را شبیه یهود نکنید.

بعد از رسول خدا که اسلام توسعه پیدا کرد، امیر المؤمنین (ع) خضاب نمی‌کردند. همین مسئله مورد سوال شد که حضرت رسول خضاب می‌گذاشتند، چرا شما آن را ترک کرده اید؟ امیر المؤمنین (ع) در پاسخ فرمود:

إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ (ص) ذَلِكَ وَالِدَيْنِ قُلٌّ وَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَارَ؛^{۱۹}

زمانی که رسول خدا امر به خضاب کردن فرمودند، دین در اقلیت بود، اما امروز اسلام توسعه یافته است و مرزهای آن به اقصی نقاط کشیده شده است. در این وضعیت هر شخصی مخیر است که خضاب بگذارد و یا نگذارد.

عباد بن کثیر بصری، مردی زاهد اما متحجر بود تا آنجا که گاه بر نوع لباس امام صادق (ع) خرده می‌گرفت:

۱۸. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۴، باب (۴۱) استحباب الخضاب للرجل والمرأة.

۱۹. همان، ص ۸۷، باب (۴۴) استحباب خضاب الشیبه.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ، قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَتَكِّنًا عَلِيًّا أَوْ قَالَ عَلِيَّ أَبِي فَلَقِيَهُ عَبْدُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ مَرْوِيَةٌ حَسَانٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَكَانَ أَبُوكَ وَكَانَ فَمَا هَذِهِ الثِّيَابُ الْمَرْوِيَّةُ عَلَيْكَ فَلَوْ لَيْسَتْ دُونَ هَذِهِ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): وَيَلِّكَ يَا عَبْدُ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَيَّ عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيْهِ لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ وَيَلِّكَ يَا عَبْدًا إِنَّمَا أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلَا تُؤْذِنِي ... ؛ ۲۰

ابن قداح نقل می کند که در خدمت امام صادق (ع) بودیم و ایشان به من و یا پدرم تکیه داده بودند و لباس مروی به تن داشتند. در این هنگام عباد بن کثیر بصری سر رسید و امام را با آن لباس دید. گفت: ای ابا عبد الله تو از اهل بیت نبوت هستی و پدرت آن چنان بود، این لباس مروی چیست که به تن کرده ای، چه می شد اگر لباسی ساده تری می پوشیدی؟

امام در پاسخ فرمودند: وای بر تو عباد! «چه کسی زینت هایی را که خداوند متعال برای بندگانش آفریده است و روزی های گوارا و پاکیزه ای را که برایشان قرار داده است بر آنها حرام کرده است؟» زمانی که خداوند متعال نعمتی را به بنده اش ارزانی کند، دوست دارد که آثار نعمت را بر او ببیند. وای بر تو عباد! من خود پاره دل رسول خدا هستم. مرا اذیت نکن ...

با توجه به اثبات حکم اولی حرمت برای قمه زنی و اعمال مشابه آن، دیگر برای اثبات حرمت آن به حکم ثانویه نیازی نیست. از این رو قمه زنی حتی اگر وهن مذهب هم نباشد و لطم اگر موجب هیچ مفسده ای هم نگردد، باز هم حرام اند و این حرمت، تعبدی و متکی به روایات است. تاکید ما بر این مطلب به آن جهت است که برخی با خدشه در مفسده دار بودن این اعمال سعی در مجاز نشان دادن آنها دارند. بنابراین در هر حال این اعمال بنا بر

ادله روایی و قرآنی حرام است.

از مهم ترین پیامدهای ناگوار این رفتارهای افراطی که برخی از مجالس عزاداری به آن مبتلا شده اند این است که رعایت احکام شرعی و حدود الهی به بهانه های واهی کنار گذاشته می شود، زمینه برای هر گناهی فراهم می شود و مجالس عزاداری از بزرگترین گناهان که تجاهر به کلمات کفرآمیز است تا لهو و لعب و بی بندوباری در رفتار و کردار و اختلاط میان زنان و مردان مصون نمی ماند.

یکی دیگر از آسیب های ناشی از رفتارهای ناهنجار و از جمله قمه زنی و هن مذهب است. این اعمال سبک، باعث نوعی دلزدگی نسبت به شرع اسلام شده و سبب می شود شیعه در میان مذاهب اسلامی متهم به غلو و رفتارهای وحشیانه شود.

اگر چه تشخیص و هن مذهب بودن قمه زنی از موارد تشخیص موضوع است ولی از زمره موضوعات جزئی و شخصی نیست. تشخیص آن که بر عهده مکلفین باشد، بلکه از موضوعات اجتماعی و سیاسی است که به ناچار باید مرجع واحدی برای تصمیم گیری و تشخیص آن وجود داشته باشد.

در حکومت اسلامی تشخیص این گونه موضوعات بر عهده رهبری است و نظر او فصل الخطاب است.

اگر چه افراد جامعه به ویژه متخصصین و اهل فن حق دارند در مسایل اجتماعی و سیاسی هر نظر و تحلیلی را داشته باشند، اما در اجرای آن آزاد نیستند که هر کدام طبق تشخیص خود عمل کنند، چه در این صورت نظام زندگی اجتماعی از هم می پاشد. بنابراین مدعیان حقیقت مظلوم می توانند قمه زنی را و هن مذهب ندانند، اما حق ندارند در برابر تصمیم ولی امر مانع تراشی کنند.

شیخ انصاری در بحث از اینکه اگر یکی از فقهای واجد شرایط در حیطه اختیارات خود اقدام به صدور حکمی کند، آیا فقیه دیگری حق دارد که آن را نقض کند، یا اینکه همه باید تابع نظر او باشند؟

وی پس از تبیین ادله مختلف ضرورت تبعیت از حکم صادر شده می گوید:

اگر فقها احکام یکدیگر را نقض کنند، آن دسته از مصالح نظام اجتماعی که به دست حاکمان سر و سامان می گیرد، مختل می شود ...

در هر حال از مجموع آنچه گذشت روشن می شود که اگر فقیهی حکم قولی و فعلی الزام آوری را در اموری که مربوط به حاکم است، بیان کند، جایز نیست دیگر فقها برای حکم او مزاحمت ایجاد کنند. به عنوان مثال اگر مال یتیم را از کسی بگیرد، یا کسی را برای گرفتن آن مأمور کند، یا کسی را ناظر بر آن قرار دهد، کسی حق ندارد حکم او را نقض کند؛ زیرا نظر او مانند نظر امام است و از این رو قابل نقض نیست.^{۲۱}

می گویند: صرف اینکه دشمن ما را مسخره می کند، دلیل آن نیست که ما دست از کار خود بکشیم، بلکه تمام انبیا طبق صریح قرآن مورد استهزا قرار گرفته اند؛ بنابراین به استهزای دشمنان نباید توجه کرد.

اما نکته ای که از آن غفلت شده، این است که هیچ یک از انبیا برای یک عادت و آداب ابداعی مورد استهزا قرار نگرفت، انبیا به جهت تبلیغ دین و احکام الهی به مردم از سوی کافران و ستمگران مورد استهزا قرار می گرفتند، در حالی که ما به جهت عادات و رسوم ابداعی خود مورد تمسخر هستیم اگر دشمن ما را به جهت عقاید و اعمال دینی مان مسخره کند در برابر او می ایستیم و کم ترین توجهی نمی کنیم. اما قمه زنی در هیچ یک از روایات ما نیامده است، بلکه رسم و عادت است که توسط خود مردم ابداع شده است و نمی توان آن را از دین دانست. پس اگر دشمن، ما را برای گریه کردن بر سالار شهیدان مسخره کند، توجه نمی کنیم؛ زیرا اصل عزاداری و گریه کردن برای امام حسین (ع) از دین است و در خود دین به آنها توصیه شده است.

ما از ریشخند دشمن نمی ترسیم، از بد نمایاندن اسلام به ملت ها در هراسیم. ما از آن می ترسیم که پافشاری ما بر برخی از اعمال بی ریشه و ابداعی، بهانه ای به دست دشمنان بدهد و آنها با استفاده از آن، ملت هایی را که تشنه اسلام هستند از آن بیزار کنند.

زمانی که مسلمانان در مدینه بودند، یهودیان مدینه، به خاطر حسادتی که از خود نشان دادند، حاضر به ایمان آوردن نشدند؛ پس مدام به دنبال بهانه ای بودند تا مسلمانان را اذیت کنند. از این رو حتی به مسائل سطحی آنان نیز ایراد می گرفتند. خداوند متعال آیاتی را در این زمینه نازل کرده است که یکی از آنها آیه ۱۰۴ سوره بقره است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ أَسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛
ای افراد باایمان! (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می کنید) نگویید: «راعنا» بلکه بگویید: «انظرنا». (زیرا کلمه اوّل، هم به معنای «ما را مهلت بده!»، و هم به معنی «ما را تحقیق کن!» می باشد و دستاویزی برای دشمنان است.) و (آنچه به شما دستور داده می شود) بشنوید! و برای کافران (و استهزاکنندگان) عذاب دردناکی است.

این آیه زمانی نازل شد، که یهودی ها به کلمه «راعنا» ایراد گرفتند؛ زیرا راعنا همان طور که در روایات آمده است، هم به معنای «مهلت بده» و یا «ما را مراعات کن» به کار برده می شود و هم به معنای «ما را احق کن!» از این رو این کلمه به چیزی شبیه به لطفیه تبدیل شده بود و مدام مسلمانان را مسخره می کردند. خداوند به اهل ایمان گوشزد می کند که: شما که می توانید با تغییر یک کلمه دشمن را از خود نا امید کنید، چرا این کار را نکنید! پس به جای «راعنا» بگویید: «انظرنا» یعنی به ما توجه کن.

مقصود رهبر معظم انقلاب نیز همین است که زمانی که می شود با شیوه های بهتری عزاداری پرشکوه برای سید الشهداء برپا کرد، چرا قمه بزنیم و راه را برای طعن و استهزای ولو بی مورد دشمن باز بگذاریم؟

یکی دیگر از نمونه ها روشن حکمت رهبری الهی در صدر اسلام، تغییر قبله است. مسلمانان در آغاز اسلام و تا اواسط شعبان سال دوم هجری قمری به سوی بیت المقدس نماز می خواندند. از این رو بهانه ای به دست دشمن افتاد تا بتوانند به استقلال مسلمانان ایراد بگیرند. آنها مسلمانان را شماتت می کردند که اگر شما استقلال داشتید، دارای قبله مستقلی می بودید، اما شما به سمت قبله ما نماز می خوانید و این به معنای وابستگی شما به

ماست . خداوند متعال با تغییر قبله این بهانه را از دشمن گرفت :

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوُكِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوُكِّوْا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ؛^{۲۲}

نگاه‌های انتظار‌آمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینم! اکنون
تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم . پس روی خود را
به سوی مسجد الحرام کن! و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید! و
کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، بخوبی می‌دانند این فرمان حقی است
که از ناحیه پروردگارشان صادر شده (و در کتابهای آسمانی خود خوانده‌اند که
پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند) و خداوند از اعمال آنها (در
مخفی داشتن این آیات) غافل نیست!

در آیه دیگر به تغییر قبله می‌پردازد و می‌فرماید:

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوُكِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوُكِّوْا
وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ
وَإِخْشَوْنِي وَلِأَنَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛^{۲۳}

و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن! و هر جا
بودید، روی خود را به سوی آن کنید! تا مردم دلیلی علیه شما نداشته باشند، جز
ظالمان (که دست از لجاجت برنمی‌دارند،) از آنها نترسید! و (تنها) از من
بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم،
شاید هدایت شوید!

یعنی ما قبله را تغییر دادیم تا جلوی اتهامات آنها را بگیریم . خداوند متعال به سبک

فهرست

۲۲۲

سال ۱۷ شماره ۴۸

۲۲ . بقره، آیه ۱۴۴ .

۲۳ . همان، آیه ۱۵۰ .

مغزانی اشاره می کند که با تعجب خواهند گفت: چه شد که پیامبر اسلام از قبله اول خود
رویگردان شد:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ
الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛^{۲۴}

به زودی سبک مغزان از مردم می گویند: «چه چیز آنها (مسلمانان) را، از قبله ای
که بر آن بودند، بازگردانید؟!» بگو: «مشرق و مغرب، از آن خداست. خدا هر
کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.»

جالب اینجاست که همین مسئله نه چندان پر اهمیت به یکی از مسائل پر دردسر برای
پیامبر اسلام مبدل شد و مردمان کم عقلی که خداوند از آنها به سفهاء یاد می کند دست از
اشکال تراشی برنداشتند تا اینکه خداوند با لحن تندى به آنها فرمود:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَ
الْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛^{۲۵}

نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا)
مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود
را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز
رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود)
را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و
واماندگان در راه و ساقان و بردگان، انفاق کند. نماز را برپا می دارد و زکات را

۲۴. همان، آیه ۱۴۲.

۲۵. بقره، آیه ۱۷۷.

می پردازد و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می کنند و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند. اینها کسانی هستند که راست می گویند و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و اینها هستند پرهیزکاران.

برخی قمه زنی را با آداب و رسوم اقوام و ملل دیگر مقایسه کرده اند و گفته اند همانطور که هر قومی به آداب و سنن ویژه خود پایبند است و اقوام دیگر حق اعتراض و استهزای آن قوم را به واسطه عمل به آن سنت ندارند، ملت های دیگر هم حق ندارند شیعیان را به جهت قمه زنی مسخره یا مذمت کنند.

در پاسخ باید گفت:

ثانیاً: آداب و رسوم غلط بسیاری از ملت ها به دین آنها مستند نیست تا منجر به وهن دین آنان شود. بسیاری از سنت های ملی و قومی نادرست صرفاً برای تفریح و خوش گذرانی است. اگر کسانی که قمه می زنند قبول کنند که صرفاً می خواهند خوش باشند مشکلی نیست، اما مشکل از آنجا شروع می شود که کارشان را مستند به دین می کنند.

مقام معظم رهبری می فرماید:

من در دو سه سال قبل از این راجع به قمه زدن مطلبی را گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه وجود پذیرفتند و عمل کردند. اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می کنم، کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه نشین است - جمهوری آذربایجان - آشنا بود، می گفت: آن زمان که کمونیستها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آن جا محو کردند؛ مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالنهای دینی و حسینیه ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت

برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه زدن، برای آنها یک وسیله تبلیغ بر ضدّ دین و بر ضدّ تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها، این گونه علیه دین استفاده می کند. هر جا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد.

مبلّغان دینی، علمای دینی، متفکران دینی، عشاق گسترش اسلام، علاقه مندان به اسلام و اهل بیت (ع) باید توجه کنند که اسلام و قرآن، با استدلال و منطق همراه است. مکتب اهل بیت، با منطق و استدلال همراه است. اگر استدلال را از آن جدا کردند و به جای استدلال، خدای نکرده چیزی را وارد کردند که از منطق دور است و جنبه خرافی دارد، این درست ضدّ استدلال عمل خواهد کرد.

پس، یک ابزار اسلام برای گسترش و غلبه بر همه ادیان و جماعات و ملل و کشورها، عبارت از منطق است و دیگری، عبارت از عدالت اجتماعی است.^{۲۶}

برخی مدعی شده اند: چیزی وهن است که ذاتاً وهن باشد، نه اینکه به سبب تمسخر دیگران و امور عرضی، وهن شده باشد.

در پاسخ می گوئیم: آیا اگر خداوند متعال از گفتن کلمه «راعنا» نهی می کند، به جهت آن است که این کلمه ذاتاً کلمه بدی است، یا به سبب این است که یهود از آن سوء استفاده می کردند.

یکی از ادله ای که برای اثبات جواز یا استحباب قمه زنی بیان شده است، مکاشفات برخی از عارفان و اولیاء است. به عنوان مثال از آیت الله العظمی بهاء الدینی نقل می کنند که ایشان در یکی از ماههای محرم به دعوت یکی از شاگردانشان به اردبیل رفته بودند. شب عاشورا قبل از اذان صبح برای تهجد بیدار می شوند. وقتی که برای وضو گرفتن وارد حیاط می شوند، ملائکه را می بینند که فوج فوج از آسمان به زمین فرود می آیند. ظهر عاشورا زمانی که قمه زنها قمه می زدند، ایشان دیده بودند که همان ملائکه زیر بغل قمه زنهایی را

۲۶. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم در صحن امام خمینی (ره) مشهد مقدّس

که احساس ضعف می کنند گرفته اند.

از مرحوم شیخ جعفر مجتهدی نقل می کنند که ایشان هر ساله قمه می زدند و می فرمودند که ملائکه این خون ها را خدمت حضرت صدیقه طاهره (س) می برند.
در پاسخ می گویم:

اولاً: مکاشفات عارفان و سالکان - اگر چه بسیار وارسته و مقرب باشند - نزد هیچ فقه و اسلام شناسی در زمره ادله شرعی نیست؛ زیرا تنها حضرات معصومین (ع) هستند که فعل، قول و تقریرشان برای مردم حجت است و کردار و گفتار غیر آنها حجت شرعی ندارد، ثانیاً: بسیاری از این گونه اخبار فاقد سند معتبر است و استناد شرعی آنها به بزرگان مخدوش می باشد. بنا بر فرض اینکه مکاشفات درست نقل شده و خالی از شوائب باشند، هیچ تعارضی با آنچه که گفتیم، ندارد؛ زیرا این مکاشفات مربوط به زمانی است که قمه زنی قدغن نشده و از سوی ولی امر مسلمین تحریم نشده بود و به جهت حکم ثانویه جزو مستحبات به شمار می آمد و علمای آن عصر به استحباب این اعمال فتوا داده بودند. از این رو کسی که به فتوای مرجعش عمل می کرده در نزد خدا مأجور بوده است. اما زمانی که حکم ثانوی برداشته می شود و حکم اولیه جای آن را می گیرد، در این صورت عمل مذکور قداست خود را از دست خواهد داد. به عنوان مثال تا زمانی که قبله تغییر نکرده بود، تمام آثار و برکات نماز، متعلق به نمازی بود که به سمت بیت المقدس خوانده می شد، اما بعد از تغییر قبله اگر کسی به طرف بیت المقدس نماز بخواند، هیچ یک از آثار شرعی نماز را نخواهد داشت.

اگر کسی از مرجعی تقلید کند که قمه زنی را جایز می داند، آیا با نهی صریح حکومتی برای او جایز است که در این مسئله طبق نظر مرجع خود عمل کند و قمه بزند؟
مراجع معظم تقلید تبعیت از ولی امر را در مسائل سیاسی و اجتماعی واجب می دانند. به عنوان مثال حضرت آیت الله فاضل لنکرانی بعد از حکم به تحریم قمه زنی می فرمایند:

گذشته از این ها، اعمال فوق مورد نهی مقام معظم ولایت امر مسلمین قرار گرفته

و حکم معظمّ له واجب الاتّباع است . خداوند به ملت معتقد و هوشیار و سیاست
فهم ایران توفیق تبعیت از احکام الهی و عزاداری مورد رضایت حضرت بقیة الله
را عنایت فرماید .

در پایان مقاله ، نظرات برخی از مراجع معظمّ معاصر را پیرامون مراسم عزاداری
حضرت سید الشهداء (ع) نقل می کنیم :

نظر حضرت آية الله نوری همدانی :

از آن جا که مکتب سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله مکتب امر به معروف و
نهی از منکر و چشمه جوشان ارزش های اسلامی است و تاریخ خون بار عاشورا
همیشه با آفریدن حماسه ها و موج ها و با به حرکت درآوردن احساسات و
عواطف الهام بخش کلیه نهضت ها و قیام هایی که علیه ظالمان و جباران روزگار
صورت گرفته بود و همواره مجاهدین اسلام با قیام هایی علیه ظلم و ستم به جا
آوردند - که نمونه ی آن را در زمان خود دیدیم - نام حسین بر لب و اشک حسینی
در چشم و هوای کربلا و عاشورا در سر داشتند تا موفق شدند که پیروزی خون بر
شمشیر را ثابت و بیان بلند حضرت رسول اکرم (ص) «حسین منّی و انا من
حسین» را معنا کنند و ایام محرم و عاشورا همیشه زنده کننده آن خاطره و به
جوش آورنده خون هایی است که در دل علاقه مندان این مکتب موج می زند . لذا
لازم است مخصوصاً در جهان کنونی که دشمنان اسلام از اسلام سیلی خورده و
منافع نامشروع خود را از دست رفته می بینند و در فکر انتقام گرفتن از اسلام ناب
محمدی هستند مراسم عزاداری کار زینبی بکند ؛ یعنی با منطق اسلام ، توأم و از
هرگونه حرکتی که این دین مقدس را بی منطق قلمداد نماید منزّه باشد و عزاداران
محترم و متعهد به جای این که قمه را بر فرق خود بکوبند در فکر آن باشند که قمه
را بر سر دشمنان اسلام که سرزمینهای آنان را اشغال و در فکر تضعیف آن
می باشند و منابع آنان را غارت و بالاخره هر روزی با ترفند جدید حیات
اسلامی آنها را به مخاطره می اندازند بکوبند . خداوند توفیق بیشتری برای پیمودن

این راه به همه مسلمانان عنایت بفرماید .

نظر حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی :

با توجه به گرایشی که نسبت به اسلام و تشیع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اکثر نقاط جهان پیدا شده و ایران اسلامی به عنوان امّ القرای جهان اسلام شناخته می شود و اعمال و رفتار ملت ایران به عنوان الگو و بیانگر اسلام مطرح است لازم است در رابطه با مسایل سوگواری و عزاداری سالار شهیدان حضرت ابی عبدا ... الحسین (ع) که یکی از عبادات است جداً خودداری نمایند . علاوه آن که عزاداری آن حضرت عمل عبادی سیاسی است ، پس باید از مخلوط شدن کارهایی که جنبه سیاسی آن را مخدوش و یا به آن ، عنوان خرافیت و وهن اسلام می بخشد اجتناب نمود . گذشته از این ها اعمال فوق مورد نهی مقام معظم ولایت امر مسلمین قرار گرفته و حکم معظم له واجب الاتّباع است . خداوند به ملت معتقد و هوشیار و سیاست فهم ایران توفیق تبعیت از احکام الهی و عزاداری مورد رضایت حضرت بقیة الله را عنایت فرماید .

نظر حضرت آیه الله جوادی آملی :

چیزی که مایه وهن اسلام و پایه هتک حرمت عزاداری است جایز نیست ، انتظار می رود از قمه زنی و مانند آن پرهیز شود .

متن جوابیه آیت الله مکارم شیرازی به سؤالات مختلف مردم درباره وظایف مسلمانان در ایام عاشورا و مراسم عزاداری حسینی (ع) :

بدون شک عزاداری سالار شهیدان از افضل قربات و احیای خون آنان مایه نجات در دنیا و آخرت است . افراد ناآگاه و بی خبر ، حادثه خونین کربلا را مربوط به گذشته می دانند و از تکرار سوگواری ها در هر سال دچار تعجب می شوند ، در حالی که آگاهان آن را مربوط به یک جریان مهم و مستمر در سراسر زندگی بشر می دانند ، که در کربلا به اوج خود می رسد ، و به عنوان یک الگوی جاودانه در تاریخ می ماند و آن جریان مبارزه با کفر و ظلم و بیدادگری و ترجیح مرگ سرخ

توأم با آزادی بر زندگی ذلت بار و ننگین است.

آنها می گویند چرا شما برای حادثه ای که مربوط به سیزده قرن پیش است اشک می ریزید؟ ولی نمی دانند که اشک ما اعلان جنگ ما با ظالمان و بیدادگران و زشت کاران در هر زمان است. قطره های اشکی که از روی معرفت نسبت به اهداف والای حسین(ع) و یارانش جاری می شود گلوله های آتشی است علیه تبهکاران و جنایتکاران تاریخ، و گوهرهای گرانبهایی است برای هدیه به مظلومان و ستمدیدگان و ملت های دربند، و این است معنی «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا».

و به همین دلیل همیشه طاغوت ها و دشمنان اسلام از انجام این مراسم در هراسند و می خواهند آن را به تعطیل بکشانند. درست به همین دلیل ما می گوئیم به هر قیمت که ممکن شود باید این مراسم حفظ گردد، حتی در بعضی از کشورها که دشمنان اهل بیت قصد خاموش کردن این چراغ فروزان را داشتند و از ما سؤال کردند، گفتیم به هیچ قیمت عقب نشینی نکنید، ولو بَلَّغَ ما بَلَّغَ، و هر چند خون خود را در این راه نثار کنید.

درست است که این مراسم ذاتاً مستحب است ولی زنده نگه داشتن آن در مواردی از اوجب واجبات است. در این جا لازم می دانم همه ی برادران و خواهران ایمانی را به چند نکته توجه دهم:

۱. باید همه بکوشند با خالص ترین نیت در این مراسم شرکت جسته، و قلب و روح خود را در اختیار سالار شهیدان قرار دهند، و به اهداف والای این قیام بزرگ تاریخ اسلام و بشریت بیندیشند، گویندگان عزیز و نویسندگان محترم اهداف مهم این قیام پربار را تشریح کرده، و سوگواران را روز به روز با آن آشنا تر سازند تا مصداق کامل «عارفاً بحقّه» حاصل گردد.

۲. برادران و خواهران ایمانی باید خلوص این مراسم را از اموری که مخالف شرع اسلام و دستورهای پیشوایان بزرگ دین است حفظ کنند و از هر کاری که

بهبانه به دست دشمنان می دهد بپرهیزند و نیز از اعمالی مانند قمه زدن و قفل در تن کردن و امثال آن که رهبر معظم انقلاب در بیانات پربار خود به آن اشاره نمودند اجتناب جویند؛ زیرا این اعمال دستاویزی به دست دشمنان خواهد داد تا کل این مراسم عظیم و سازنده را زیر سؤال برند. قمه را باید بر سر دشمن کوبید نه بر سر دوست. قفل را باید بر دهان دشمن زد نه بر تن دوست. درست است که انگیزه این افراد عشق به امام حسین (ع) و مکتب اوست ولی باید توجه داشت که مقدس بودن انگیزه به تنهایی کافی نیست. باید نفس عمل هم مقدس باشد، کیفیت عزاداری یا باید در نصوص اسلامی وارد شده باشد و یا مشمول عموماً و اطلاقات ادله گردد، و این گونه کارها مسلماً نه منصوص است و نه مصداق عزاداری در عرف عقلا و اهل شرع؛ به علاوه مواعینی نیز از نظر شرع در برابر آن قرار دارد، و به تعبیر دیگر نه مقتضی شمول عموماً موجود است و نه مانع مفقود. درست است که جمعی از بزرگان فقهای پیشین - قدس الله اسرارهم - اجازه بعضی از این امور را در عصر خود به دلایل خاصی داده اند ولی آنها هم اگر در عصر ما و شرایط زمان ما بودند به یقین طور دیگری فتوا می دادند.

۳. باید توجه داشت که هدف اصلی قیام امام حسین (ع) همان گونه که در وصیت تاریخی معروف آن حضرت آمده احیای امر به معروف و نهی از منکر بود. بر همه عاشقان مکتبش لازم است تا این دو فریضه الهی و قرآنی را زنده کنند، به امام و پیشوای بزرگشان اقتدا نمایند، و از طریق صحیح و حساب شده با منکرات به مبارزه برخیزند، و با گفتار و اعمال خود معروف را زنده کنند.

خداوند همه ما را از پیروان راستین مکتب آن بزرگوار قرار ده، و مشمول شفاعتش در دنیا و آخرت نما. آمین یا رب العالمین.